با تامل در اشعار رهی معیری متوجه می شویم که او سه چیز را در نهایت زیبایی و مال می بیند، شعر و گل و زن را. و معتقد است که همگان به زیبایی ها عشق می ورزند در وصف مال زیبای زن می گوید:

نه من پرستش روی نکو نمایم و بس

کسی که روی نکو را نمی پرستد کیست؟

با مطالعه در اشعار رهی و دقت در آن ها می توان به آن مطلب پی برد که او <زن> را نه تنها ستایش و تمجید می کرد بلکه این موجود اسیری را جوهری از زندگی می شناخت و در ستایش زن می گوید:

سوسن نه ای که بر سر خورشید افسری

گیسو نه ای،که بر تن گلبرگ جوشنی

گر ماه و زهره،شب به جهان سایه افکند

تو روز و شب به زهره و مه سایه افکنی

رهی معیری،

رهی شعری در قالب مثنوی با عنوان <خلقت زن> تمام اوصاف و سرشت زن را در کمال زیبایی می سراید که خداوند در خلقت وی نهایت دستکاری قدرت را به خرج داده است و در عین حال آمیزه ای از تمام اجداد جهان دانسته است.

جهان داور چو گیتی را بنا کرد

پی ایجاد زن اندیشه ها کرد

مهیا تا کند اجزای او را

ستاند از لاله و گل،رنگ و بو را

ز دریا عمق و از خورشید گرمی

ز آهن سختی، از گلبرگ نرمی

تکاپو از نسیم و مویه از جوی

ز شاخ تر،گرائیدن بهر سوی

ز امواج خروشان،تند خویی

ز روز و شب، دورنگی و دورویی

صفا از صبح و شور انگیزی از می

شکر افشانی و شیرینی از نی

ز طبع زهره،شادی آفرینی

ز پروین شیوه بالا نشینی

ز آتش گرمی دم سردی از آب

خیال انگیزی از شب های مهتاب

گران سنگی،ز لعل کوهساری

سبک روحی،ز مرغان بهاری

همان،

وقتی این عاشق سراپا شیفته با بی وفایی و خیانت زن روبرو شد منجر به شکست احساسات وی گردید و با زبانی مملو از خشم به تحقیر و بی وفایی و پایین آوردن ارزش زن پرداخت.

الهی در کمند زن نیفتی

و گر افتی به روز من نیوفتی

وفاداری مجوی از زن که بیجاست

کزی بربط نخیزد نغمه راست

درون کعبه،شوق دیر دارد

سری با تو سری با غیر دارد

چو زن یار کسان شد، خار از او به

چو تر دامن بود گل، ختر از او به

حذر کن، ز آن بت نسرین بر و دوش

که هر دم با خسی گردد هم آغوش

همان،

اخوان نیز در اغلب اشعارش از شجاعت و مردانگی و ایثار و فداکاری زنان سخن گفته است و با سرودن شعری در ستایش همسرش با ذکر نام زنش ارادت قلبی خود را به وی نشان داده است و دز فراق همسر ناله های جانسوز و دردناک و احساس تنهایی خود را ابراز داشته است و در دو قطعه شعری اندوه باطنی خود را در سوگ دخترش اظهار داشته است.

در ستایش همسر می گوید:

بنگر ای جانان توران تا که بر رخسار من

اشک های من خبر دارت کنند از ماجرا

دیدم آن مرغک چو منقار کبود از هم گشود

می ستاید عشق محبوب من و حسن تو را

اخوان ثالث،

که توران نام همسر اخوان و منقار کبود به استعاره قلم شاعر می باشد.

و در جایی از لطف سرشار و صمیمیت همسرش سخن می گوید که فردایی سبز و آفتابی و پنجره صبح را به رویش خواهد گشود.

هرگز فراموشم نخواهد گشت، هرگز

آن شب که عالم، عالم لطف و صفا بود من

بودم و توران، هستی لذتی داشت

از شوق چشم می زد و رویش به ما بود

همان،

و در فراق همسر، زندگی اش را به مانند سیاه چالی تصور می کند که چون بیژن در شبهای تیره و طولانی گرفتار است که به نگاه رستم زمانه خود دل می بندد تا او را از مهلکه جانگداز تنهایی نجاتش دهد.

هوا سرد است و پر درد، شب خاموش و من تنها

تورا می جویم ، ای آغوش مهرت، رشک گلشن ها

چو دوری از برم، گویی به چاهی تیره در بندم

چو در هنگامه رستمها، چو در شهنامه بیژن ها

مهینا،نازنینا،بی قرینا، ای که یزدانت

به دلبندی هزاران سرفرازی داده، برزنها

مرا با صد وفاداری ، تو دلجویی تو غمخواری

هم اندر چنگ بیماری، هم اندر جنگ دشمنها

به راه زندگی،تا دست در دست ، می پویم

نیندیشم ز شیطانها، نپرهیزم ز رهزنها

همان،

و در شجاعت و جگر آوری زن از مقام شامخ وی چنین یاد می کند .

همین تنها نبینی شیر مردان

فراوان دیده ام من شیر زن هم

نشان مردی مردم ،نری نیست

جوانمردی تواند پیرزن هم

همان،

 جامع شناسی شخصیت 2-2-2

بسیاری از جامعه شناسان بدون شک اعتقاد دارند که اصولا هر تجزیه و تحلیل جامع شناسی باید چگونگی شخصیت انسانی را در نظر گیرد و عوامل شخصیت از لحاظ نظری می تواند نقش اساسی در تعیین رفتار اجتماعی انسان بازی کند.

مفهوم شخصیت،همانند مفهوم انسان،در ادبیات به صورت گوناگون مفهوم سازی می شود. الگوی مفهومی ما ازشخصیت مبتنی بر دیدگاه جامعه شناختی است . در این الگوی مفهومی ، شخصیت نظام تمایلی هنجاری شده تعریف می شود . تمایلات نیازهای هنجاری شده ای هستند که طی فرایند جامعه پذیری حاصل می شوند.

به عبارت دیگر، تشکیل و رشد شخصیت ازطریق ترکیب نیازهای ارگانیک آلی با انتظارات اجتماعی در مراحل گوناگون جامعه پذیری و در برخورد با محیط های اثباتی، اجتماعی و فرهنگی صورت می گیرد.با تشکیل شخصیت اجتماع دیگر چیزی غریبه و جدا از فرد نیست بلکه جزئی از او و در اوست ،گرچه هردو همانند هم نیستند.

انتظارات اجتماعی به طرق مختلف در زمینه های اجتماعی متفاوت بر دوش انسان گذاشته می شود. این تجربه از طریق فرایند جامعه پذیری صورت میگیرد.

در تعریف شخصیت گفته اند شبه شخصیتی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخیص بخشیده است. آبرامز می گوید : شخصیت ها افرادی هستند که در یک نمایشنامه یا اثر روانی دارای ویژگی های اخلاقی و آگاهانه پیش شناخته اند، این ویژگی ها در گفتار و عملشان نشان داده می شود.ک،سلیمانی

بسیاری از صاحب نظران شخصیت را مهمترین عنصر داستان دانسته اند. یونسی معتقد است: مهمترین عنصر منتقل کننده تم داستان و مهمترین عامل طرح داستان، شخصیت داستانی است. یونسی

ریشه ی واژه ی کراکتر را از کلمه (karrasein) به معنی حکاکی کردن و عمیقا خراش دادن گرفته اند .در یونان قدیم این واژه در اصطلاح طرح های منثوری بکار می رفتکه مجموعه ای از تیپ های مختلف آدم ها بود که گرد هم آمده بودند. این نوع نوشته توسط <تئوفراستوس> شاگرد ارسطو پایه گذاری شد.براهنی،

قبل از تئوفراستوس،ارسطو در فن شعر خود به تحلیل و بررسی شخصیت در تراژدی پرداخته بود و ویژگی هایی برای آن ذکر کرده بود.بررسی ارسطو نخستین بررسی در تحلیل شخصیت داستانی است. ارسطو شخصیت های نمایشی را افرادی می داند که از اعمال قهرمانان واقعی تقلید می کنند تا باعث خیال انگیزی تماشا کننده شوند،او از یک دیدگاه شخصیت را به خوب و بد تقسیم مس کند و خاطرنشان می کند که عمل و رفتار و کردار همه افراد تحت تاثیر ویژگی خوب یا بد بودن آنهاست.از یک دیدگاه تقسیم بندی ارسطو از انواع نمایش نیز بر اساس شخصیت های آنهاست،نمایشهایی که درباره زندگی مردمان برتر از مردمان واقعی نوشته می شود.تراژدی و حماسه و آثاری که زندگی افراد پست تر از مردمان واقعی را مورد بررسی قرار می دهد کمدی می نامد. مجتبایی،

فورسترشخصیت ها را با توجه به عمل و ویژگی های روانی آن ها به دو دسته کلی تقسیم می کند.1-شخصیت های مسطح –flat و شخصیت های گرد یا کروی round

علاوه بر تقسیم بندی های بسیار زیادی که برای شخصیت ارائه شده، از دیدگاه هایی دیگر هم به مسئله نگریسته شده است از جمله آنها را به ایستا و پویا تقسیم کرده اند.شخصیت پویا بیشتر مناسب داستان های بلند مثل جنگ و صلح است . رمان های حجیم می توانند نشان دهند که تغییرات چگونه رخ می دهند. شخصیت سازی یک بعدی که معمولا با شخصیت سازی <ایستا> منطبق است، یک صفت مشخصی را که مشخصه آشکار یا از نظر اجتماعی بارزترین مشخصه است ارائه می دهد.این مشخصه ممکن است مضحک یا مجرد و آرمانی باشد . شخصیت سازی همه جانبه مثل شخصیت سازی پویا به مکان و تاکید احتیاج دارد و می توان در ساختن شخصیت هایی که از لحاظ نظرگاه یا توجه نویسنده،شخصیت های اصلی محسوب می شود، از آن استفاده کرد.آن طور که ملاحظه می شود، شخصیت ایستا به شخصیت مسطح و شخصیت پویا به شخصیت گرد بسیار شبیه است.شخصیت ایستا در داستان یا تغییر ندارد و یا تغییری بسیار کم دارد به عبارت دیگر در پایان داستان همان است که در آغاز بوده است. حوادث داستان بر او تاثیر نمی گذارد و یا اگر تاثیر داشته باشد،بسیار ناچیز و مختصر است. <بیشاب> بر این تقسیم بندی نوعی دیگر افزوده است .که در حد متوسط بین این دو است، یعنی شخصیت هایی که هم آنی ایستا هستند هم به تدریج دچار رشد و نمو پویایی می شوند. عبدالهیان

هر نوع خلاقیتی، تا حدی جنبه ی ساختگی دارد و این سخن که شخصیت سازی یک خلاقیت تصنعی است تا حدی درست است. ولی قصه نویس این تصنع را با ساختن زمینه ای که در آن این موجود تصنعی، طبیعت ثانی خود را با زمینه ای که طبیعی اوست پیدا می کند، خود را از تصنع و پوشالی بودن می رهاند.

شخصیت داستانی در داستان به منزله شخصیت واقعی در جامعه تلقی می شود و بعضی آنان را رو نوشتی از افراد جامعه مس دانند که دارای خصلت های افراد واقعی، اما به گونه ای مختصر و محدودند.

هر اثر داستانی به خاطر جامعه و افرادی که در خود دارد، می تواند رونوشتی از جامعه باشد و بنابراین ارزش اجتماعی ، تاریخی،مردم شناسی،جامعه شناسی،روان شناسی، سیاسی و فرهنگی داستان می تواند، در جهات مختلف شکافته و بررسی شود. از آنجا که جامعه ی انسانی نوعی ساده و مختصر از جامعه ی واقعی است .بنابراین برای کشف نقایص و ویژگی های جامعه یکس از منابع موثق و مورد اعتماد، مراجعه به رمان هایی است که در آن دوره نوشته شده اند. حتی از بعضی جهات رمان موثق تر از اصل جامعه و یا تاریخ آن جامعه می تواند راهبر باشد. در زندگی عادی انسان، در دنیای بی کران عمل زندگی میکند. یعنی انسان به همه چیزهای این دنیا که دنیایی است و پایان ناپذیر، پیوسته است و تعداد اعمالی که در این دنیا اتفاق می افتد، آنقدر زیاد است که هرگز نمی توان همه آنها را یک جا جمع کرد و درباره ی آنها قصه نوشت.انتخاب هنرمند بر اساس ادراک او از یکپارچگی واقعیت صورت می گیرد.یعنی هنرمند یک شیء یا شخص را از میان اشیاء و اشخاص بی شمار انتخاب می کند و چون چنین انتخابی در عمل در اجتماع ممکن نیست، به دلیل اینکه هر شیء یا شخص با قابلیت ارتجاع خود دوباره به سوی اشیاء و اشخاص دیگر برمیگردد و پیوندهای خود را محدد با آنها برقرار می کند.هر نوع خلاقیتی تا حدی جنبه ساختگی دارد.<داستان اگر خوب نگارش یافته باشد، داستان مردم حقیقی خواهد بود.داستان مردمی که اگرچه از زندگی نجوشیده اند، زندگی در آنها می جوشد و صفات و خصوصیات و احساسات انسانی ایشان را تحت تاثیر قرار می دهد و به حرکت در می آورد و به این سو آن سو می راند.مردمی که از عشق،ترس،خشم،شهوت،آز،خودخواهی،وارستگس،مذهب و ... متاثر می شوند. محیط مادی و اجتماعی، کیفیات اخلاقی و معنوی بر آن ها تاثیر می گذارد. عبد اللهیان